

خلاصة التواریخ قاضی احمد قمی

خلاصة التواریخ، تألیف قاضی احمد بن شرف الدین، مشهور به میر منشی، نویسنده و مورخ ایرانی قرن دهم هجری است. وی در زمان پادشاهی شاه تهماسب اول به سال ۹۵۳ هجری به دنیا آمد و روزگار خود را در خدمت این پادشاه و شاه اسمعیل دوم و شاه محمد خدا بنده و شاه عباس اول بسر آورد. در ۹۸۴ پس از مرگ شاه تهماسب، به فرمان شاه اسمعیل دوم تألیف خلاصة التواریخ را آغاز کرد و پس از آنکه سالها اوقات خود را صرف این اثر نمود، به هنگام شهریاری شاه عباس اول، آنرا به پادشاه صفوی تقدیم کرد.

خلاصة التواریخ به نوشته قاضی احمد شامل پنج مجلد بوده که در حال حاضر تنها مجلد پنجم آن که مربوط به تاریخ صفویه است باقی مانده و از بقیه اثری در دست نیست از مجلد پنجم اکنون پنج نسخه موجود است که چهار نسخه آن در ایران، در کتابخانه های ملی و ملک و موزه ایران باستان و مرکز اسناد دانشگاه تهران و نسخه ای نیز در برلین است. در سالهای اخیر پیرو انتشار مقاله تحقیقی پروفسور والتر هینتز، WALTHER HINZ خاورشناس معروف آلمان درباره خلاصة التواریخ قاضی احمد در «مجله انجمن مستشرقین آلمان» دو بخش از این نسخه خطی یکی تحت عنوان «شاه عباس» در سال ۱۹۶۴ بوسیله هانس مولر:

۱- نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران درباره نسخه های خطی جلد ۲ سال

۱۳۴۰-۱۳۴۱- الذریعة ۷۰: ۲۲۳- استوری ۱: ۱۰۷۳ و ۱۰۷۴ و ۱۲۷۹

1- Walter hinz, ZDMG. Bd 89 (1935), S 315-28

Hans. Müller و دیگری تحت عنوان «نخستین صفویان» در سال ۱۹۶۸ به-
 کوشش «اریکا گلاسن»^۲ در آلمان چاپ و منتشر شده است. اما دانشمندان
 مزبور تنها از ۴ نسخه خلاصه التواریخ که تا آنروز شناخته بودند استفاده کرده
 و نسخه پنجم این کتاب که اصالت بیشتری دارد از نظر ایشان پوشیده مانده
 است و این نسخه ایست که من در تصحیح کتاب خلاصه التواریخ به عنوان نسخه
 اصل مأخذ قرار داده و چهار نسخه دیگر را با آن سنجیده ام اینک با رعایت
 اختصار بشرح دریک از نسخه ها می پردازد:

۱- نسخه کتابخانه موزه ایران باستان (نسخه اصل) به شماره ۳۷۲۶ با جلد
 نیماجی سرخ رنگ ضربی و زرکوب با نقش ترنج و لچکیها و بافت کشمیری
 در پشت و داخل هر دو جلد که پیدا است سابقاً بسیار نفیس و زیبا بوده است. اندازه
 جلد ۱۹ × ۲۹ سانتیمتر و اندازه صفحه ۱۸ × ۲۹ و اندازه خط ۱۲ × ۲۰ سانتیمتر
 دارای ۲۳ سطر و تعداد صفحات کتاب ۷۲۶ است.

اوراق نسخه از کاغذ ترمه و مطالب به خط زیبا و با مرکب مشکلی نوشته
 شده عناوین و آیات قرآنی و اسامی و القاب پادشاهان و امکنه و عناوین اشعار
 به خط قرمز رنگ و در زیر بعضی جملات و تکیه بر روی کلمات خط قرمز ترسیم
 شده است.

در صفحه اول نسخه اثر مهر وقف وجود دارد و عبارت «وقف آستانه
 متبرکه صفیه صفویه» در آن دیده میشود. در زیر مهر وقف دایره نقش داری
 است که در میان آن بخط نسخ این عبارات نوشته شده است:

«وقف نمود این کتاب را کلب آستان علی بن ابی طالب علیه السلام عباس
 الصفوی بر آستانه متبرکه شاه صفی علیه الرحمة که هر که خواهد بخواند مشروط

1- Hans müller: die chronik Hulaşa-At- Tawāriḥ Des QāZĪ AHMAD QUMĪ- wiesbaden 1964.

3- Erika glassen Die FRÜHEN SAFAWIDEN NACH QāZĪ AHMAD QŪMĪ. freiburg. 1968

آنکه از آستانه بیرون نبرند و هر که بیرون برد شریک خون امام حسین بوده باشد.»

در صفحه دوم دایره منقوش دیگری است که داخل آن شرح زیر آمده است:

«بسم الله. السلطان شاه عباس الحسینی الموسوی بهادرخان برسم تحفه کتابخانه نواب پادشاه خاقان عالیقدر آسمان سریرسلطان رفیعمکان اسکندر نظیراعنی ظل الله السلطان بن سلطان والخاقان بن خاقان ابوالمظفر خلدالله ملکه وسلطنه ابدآ»

در صفحه سوم در وسط دایره‌ای مشابه با دوایر مذکور موضوع و عنوان کتاب و تاریخ اتمام آن چنین آمده است:

«مجلدخامس از کتاب خلاصة التواریخ در ذکر احوال قدسی مآل حضرت سلاطین علیه علویه و دودمان ابد قرین صفیه صفویه که خاتم خواقین دنیا و رافع الویه شریعه بیضا و مروج ملت زهراند الی یومنا هذا تسع و تسعین و تسعمائة». در بالای همین صفحه چند جمله عربی و اشعار پارسی و در پائین مشخصات کتاب نوشته شده است. صفحه سرآغاز دارای سرلوحه ایست مذهب و لاجوردی و در وسط آن برزمینه طلایی جمله «بسم الله الرحمن الرحیم» بخط ثلث سفید آمده و در پایان کتاب تاریخ تملك ابوالقاسم فراهانی مورخ جمادی الاول ۱۲۹۶ هجری قمری و یادداشتی از محمد کمالی مورخ ذی حجة الحرام سیچقان ثیل ۱۱۹۷ قمری دیده میشود. با این ترتیب این نسخه در ۹۹۷ در کتابخانه شاه عباس بوده و این پادشاه آنرا به آستانه شیخ صفی وقف نموده است.

۲- نسخه دکتر مهدی بیانی که بشماره ۶۵۱۸ در مجموعه کتابهای خطی کتابخانه مجلس سنا موجود است. دارای ۵۱۷ صفحه هر صفحه به ابعاد ۲۴×۱۶/۵ سانتیمتر و ۱۹ سطر بخط نستعلیق با مرکب مشکی و عناوین قرمز رنگ تاریخ تحریر نسخه صفر ۱۰۵۰ هجری قمری و کاتب ابوعلی الدامغانی است.

۳- نسخه کتابخانه ملی ملک تهران به شماره ۴۰۶۷ دارای ۸۹۲ صفحه به قطع $۱۸/۵ \times ۹/۵$ سانتیمتر و ۱۹ سطر به خط نستعلیق و با مرکب مشکی نوشته شده عناوین و آیات قرآنی قرمز رنگ است. چند ورق از اوائل و اواخر کتاب افتادگی دارد و کاتب مشخص نیست.

۴- نسخه برلین بشماره ۲/۲۲۰۲ که قبلاً متعلق به کتابخانه دولتی پروس بوده است، به قطع $۴۱/۵ \times ۲۸$ سانتیمتر و اندازه برگها ۴۰×۲۵ و اندازه نوشته‌ها تقریباً ۲۹×۱۶ و دارای ۱۹ سطر است. نسخه به خط نستعلیق و با مرکب مشکی نوشته شده عناوین و آیات قرمز رنگ است. در این کتاب ۱۰ مینیاتور وجود دارد که هیچیک با متن بستگی ندارد. دو سر لوحه لاجورد و طلایی در اول و وسط نسخه موجود است که در اولی عبارت: «لب التواریخ من کلام قاضی احمد ابراهیمی حسینی» و در سر لوحه دوم عبارت «تاریخ سلطنت شاه اسمعیل ثانی» نوشته شده است. جلدهای داخلی کتاب هریک دارای ۵ ترنج طلایی هستند که ترنج میانی بزرگتر از ترنجهای دیگر است و در داخل آن این شعر آمده است:

محمد عربی آبروی هر دو سراسر است

کسی که خاک درش نیست خاک بر سر او ۱۰۹۵

در این نسخه برخلاف سه نسخه دیگر که وقایع بسال ۹۹۹ پایان پذیرفته است مطالبی به آخر کتاب اضافه شده و دامنه حوادث را تا سال ۱۰۰۱ کشانده است اما دنباله مطلب ناگهان قطع شده. ممکن است این مطالب بعداً به نسخه خلاصه التواریخ اضافه شده باشد و چون پایان کتاب فاقد تاریخ تحریر است بدرستی نمیتوان زمان کتابت آنرا تعیین کرد آنچه مسلم است این نسخه با مطالب اضافه آخر آن و مطالبی که بمتن افزوده شده مربوط بزمان جدیدتری است و شاید آنرا برای تقدیم به شخصیتی آماده کرده‌اند.

۵- نسخه سعیدنفیسی متعلق به کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه

تهران بشماره ۶۵۷۰ دارای ۳۱۸ برگ و ۶۲۷ صفحه هر صفحه به قطع ۱۸×۲۸ سانتیمتر و دارای ۲۳ سطر است. نسخه بخط نستعلیق و با مرکب مشکی نوشته شده عنوانها قرمز رنگ است در پایان کتاب نام «محمد محمود ابن محمد لرانی مشهور به سنقری» آمده است. تاریخ تحریر ۱۰۶۲ و در صفحه اول يك کتاب-شناسی به خط مرحوم سعید نفیسی دیده میشود و این نسخه بسیار ناقص است. بالاخره با مقایسه ۵ نسخه بالا مشخص می‌گردد که نسخه موزه ایران باستان از چهار نسخه دیگر کامل‌تر و اصیل‌تر است. نسخه دکتر بیانی (نسخه سنا) گرچه از نظر درستی مطالب با نسخه موزه قابل مقایسه است اما چون چند صفحه اول آن بر اثر صحافی غیر قابل استفاده شده و صفحاتی نیز در وسط کم دارد و زمان کتابت آن نیز جدیدتر از نسخه موزه است نسبت به آن اصالت کمتری دارد. نسخه برلین فاقد تاریخ تحریر بوده و مطالبی نیز بعداً به آن اضافه شده است و نمیتوان بعنوان نسخه کامل از آن استفاده کرد. نسخه کتابخانه مای ملک نیز بعثت افتادگیها در اول و انتها و اواسط کتاب نسخه ایست ناقص و تاریخ تحریر آن نیز معلوم نیست. بالاخره نسخه سعید نفیسی به علت خلاصه بودن مطالب و افتادگی فراوانی که دارد نسبت به نسخه دیگر کمتر قابل استفاده است و در واقع باید گفت این نسخه خلاصه ایست از خلاصة التواریخ. *مطالعات فرنگی*

شرح حال مؤلف- مؤلف خلاصة التواریخ قاضی احمد بن شرف الدین الحسین الحسینی معروف به میرمنشی است. اطلاع ما از زندگی و شرح حال این مورخ بر اساس نوشته او در خلاصة التواریخ و اثر دیگری از وی بنام گلستان هنر است. گلستان هنر رساله ایست درباره خطاطان و نقاشان و هنرمندان که احتمالاً پیش از تاریخ ۱۰۰۷ هجری قمری تالیف شده است. از این اثر در حال حاضرشش نسخه موجود است^۱ و آقای احمد سهیلی خوانساری اخیراً نسخه

۱- نسخه های خطی گلستان هنر قاضی احمد قمی که تا کنون شناخته شده اند عبارتند از:

اول نسخه کتابخانه نواب سالار جنگ بهادر در حیدرآباد دکن

متعلق به حاج حسین آقای نخجوانی را تصحیح و در تهران به چاپ رسانده است.

مؤلف خلاصه التواریخ در مقدمه مجلد پنجم که مربوط به تاریخ صفویان است خود را « قاضی احمد بن شرف الدین الحسین الحسینی الشهیر به میر منشی القمی » معرفی میکند. نام جد مادری او قاضی میر احمد آقا کمال الدین حسین مسیبی بوده و اجداد او از عراق عرب مهاجرت کرده به قم آمده اند و بعضی از آنها در زمان شاهرخ میرزا پادشاه تیموری متصدی کارهای دیوانی و معماری قم بوده اند.

آقا کمال قبل از ظهور شاه اسمعیل از دنیاکناره گرفته و در زاویه ای در خارج شهر قم کنج عزلت گزیده و به خدمت علماء و فضلا و فقرا اقدام مینموده است.

پس از ظهور شاه اسمعیل و رسمی شدن مذهب شیعه، آقا کمال به اتفاق شیعیان دیگر قم در همدان به خدمت پادشاه صفوی شتافت و مورد توجه قرار گرفت و شاه اسمعیل رسیدگی به کارهای آن ناحیه را بوی واگذار کرد.^۱

پدر قاضی احمد معروف به میر احمد شرف الدین حسین حسینی قمی

۱- خلاصه التواریخ ص ۴۵ و ۵۵

دوم نسخه متعلق به موزه ملل آسیا و افریقا در مسکو این نسخه را زاخودر Zakhoder در ۱۹۴۷ با مقدمه و حواشی در مسکو بچاپ رسانده است.

سوم نسخه خانم کلارا سیسیل ادواردز Clara Cecil Edwards خاورشناس بریتانیایی.

چهارم نسخه حاج حسین آقای نخجوانی در تبریز و پنجم نسخه دکتر مهدی بیانی که از روی نسخه نخجوانی نوشته ششم نسخه عباس اقبال که با نسخه حیدرآباد باختصارهایی یکی بوده و او آنرا برای مینورسکی فرستاده بود. ولادیمیر مینورسکی ترجمه این کتاب را با مقدمه زاخودر، در واشنگتن بسال ۱۹۵۹ نشر کرده است (نشریه کتابخانه مرئزی دانشگاه تهران درباره نسخه های خطی دفتر ششم صفحات ۵۴۲-۵۴۸ -- تهران

معروف به میرمنشی از دانشمندان و منشیان دربار شاه تهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴) بوده و پادشاه صفوی بنا بر فضل و کمال و کاردانی میرمنشی برای وی احترام خاصی قائل بوده است. میراحمد سالها در دستگاه حکومت سام میرزادرهرات به سمت منشی او انجام وظیفه می کرده و در کارهای مهم همواره مورد مشورت قرار می گرفته است. در سال ۹۶۶ هجری قمری که ابراهیم میرزا حاکم خراسان شد، شاه تهماسب تصمیم گرفت وزارت او را به شخص امین و کاردانی و اگذارکنند و برای این منظور میرمنشی را در نظر گرفت و او را در امور ملکی و مالی مشهد مسؤول ساخت و به شاهزاده صفوی توصیه کرد نصایح و سخنان میرمنشی را مورد توجه قرار دهد.

در ۹۶۷ میرمنشی به جهت خواستگاری از گوهر سلطان خانم که بزرگترین دختر شاه تهماسب بود برای ابراهیم میرزا، عازم دربار شد و موفق گردید پادشاه را به این ازدواج راضی کند و شاهزاده خانم را به همسری ابراهیم میرزا در آورد.

در ۹۷۲ میرمنشی به جای میرسید علی متولی مشهد مقدس شد و یکسال بعد به تحریک معصوم بیگ صفوی از کارهای خود معزول گردید و خواجه میرزا بیگ وزیر قورچی به جای او قرار گرفت و از این هنگام بود که میرمنشی به دستور شاه تهماسب به دربار رفت و به عنوان منشی مشغول کار گردید. در ۹۷۴، وقتی که سلطان سلیم دوم به سلطنت عثمانی رسید، شاه تهماسب هیأتی از شعرا و نویسندگان درباری را مامور کرد تا تهنیت نامه‌ای برای سلطان بنویسند. میرمنشی و پسرش قاضی احمد در این هیأت حضور داشتند و مطالبی که به نظر پادشاه میرسید و مورد پسند وی قرار می گرفت یادداشت می کردند:

«تمام تاجیکان از فضلا مسودات نظم و نثر بدسمع اشرف میرسانند و هرچه

۱- خلاصه التواریخ ص ۴۶۶

۲- همان اثر: ص ۳۰۷

خوش می آمد می نوشتند مؤلف این نسخه در خدمت والد خود در آن مجلس بود و شاه غفران پناه اکثر آن کتابت را به وی محول کرد و آن مکتوب در طول هفتاد زرع بود^۱.

در همین موقع شاه تهماسب نوشته‌های مربوط به تعزیه و تهنیت نامه‌ای را که برای سلطان عثمانی نوشته بود همراه با فتحنامه گیلان و صورت احکامی که قبل از آن به خان احمد گیلانی نوشته بود به وزراء سپرد و فرمان داد تا هفتاد نسخه از آن تهیه کنند و برای حکمرانان در سراسر کشور بفرستند. قاضی احمد و پدرش در این کار بزرگ شرکت کردند و بزودی این مجموعه را فراهم ساختند^۲.

میرمنشی پدر قاضی احمد در اواخر عمر کنج عزلت گزید و روزگار به طاعت می گذرانید تا اینکه در سن ۷۶ سالگی بسال ۹۹۰ هجری در جوار حضرت عبدالعظیم وفات یافت. یکسال بعد از وفات میرمنشی فرزندش قاضی احمد که در رکاب شاه محمد خدا بنده به مشهد رفته بود در کنار دیوار مرقد حضرت رضا قبری برای پدر خود فراهم کرد تا بعداً جسد را به آن مکان انتقال دهد. میرمنشی علاوه بر لیاقت و کفایتی که در اداره امور مالی و ملکی از خود بخرج میداد در علوم عربی و بیان و شعر استاد بود. در حسن خط خصوصاً نسخ و رقاع و شکسته مهارت داشت و شعر نیز می سرود که بنا بنوشته قاضی احمد بعضی از اشعار او در مجمع الشعرا مندرج بوده است^۳.

مؤلف خلاصه التواریخ قاضی احمد قمی روز ۵ شنبه ۱۷ ربیع الاول ۹۵۳ در قم بدنیا آمد و در ۹۶۴ که پدرش به وزارت شاهزاده ابراهیم میرزا رسید به اتفاق خانواده خود به مشهد رفت و در آنجا در خدمت شاهزاده و به هدایت پدر زندگی تازه‌ای را آغاز کرد و در همین دوره بود که با علما و دانشمندان و هنرمندانی که

۱- خلاصه التواریخ ص ۳۰۷ ۲- ایضاً ص ۳۹۹

۳- خلاصه التواریخ ص ۵۴۲ (مجمع الشعرا اثر دیگری بوده است از قاضی احمد که به دفعات در خلاصه التواریخ از آن یاد کرده است)

به‌علت هنرپروری و دانش دوستی شاهزاده در دربار وی گرد آمده بودند آشنا شد و در مکتب آنان فنون شاعری و نقاشی و خط‌نویسی و انشاء را آموخت و مدت بیست سال در مشهد بسربرد و در وقتی که پدرش از وزارت مشهد برکنار شد همراه او به دربار شاه تهماسب آمد و در دارالانشای دولتی و ظایف کتابت را برعهده گرفت. یکی از کارهای قاضی احمد شرکت در تنظیم نامه تهنیت برای سلطان سلیم دوم پادشاه عثمانی و فتحنامه گیلان و دیگر نوشته‌ها و منشورهای دولتی بود. وی در سال ۹۸۴ به دستور شاه اسمعیل دوم به تالیف خلاصه التواریخ پرداخت اما به‌علت مرگ زودرس پادشاه کار او ناتمام ماند در دوران سلطنت شاه محمد خدابنده قاضی احمد بار دیگر در دستگاه دولت صفوی به کار خود ادامه داد.

از این زمان وی در غالب لشکرکشیهای پادشاه و شاهزاده حمزه میرزا ولیعهد همراه اردو حرکت می‌کرده است. او اشاره می‌کند که در جنگ بین علی‌قلی خان شاملو (لله‌عباس میرزا) و لشکریان شاهی حضور داشته در قتل عام فجیع سبزوار توسط قزلباش از نزدیک شاهد بوده است^۱ و در جنگ حمزه میرزا با شورشیان ترکمان و تکلو در پای علم شاهزاده برای موفقیت وی سوره «انافتحنا» و ادعیه دیگر میخوانده^۲ و در مبارزه بین ولی‌خان ترکمان و سپاه محمد شاه در کاشان محافظت از دروازه‌های شهر را بر عهده داشته است.^۳

در ۹۹۶ که شاه عباس اول قدرت را به دست گرفت و شاه محمدرضا از کار برکنار ساخت میرمنشی دوباره به خدمت سابق بازگشت و در ۹۹۷ کتاب خلاصه التواریخ را که به‌علت گرفتاریهای شخصی و نداشتن حامی و مشوق ناتمام گذاشته بود به پایان رسانید و آنرا به شاه عباس تقدیم کرد. وی در پایان

۱- خلاصه التواریخ ص ۵۵۴

۲- همان اثر ص ۵۵۵

۳- همان اثر ص ۶۱۱

کتاب خود وعده داده است اثر دیگری در تاریخ دوران سلطنت شاه عباس بنویسد^۱ اما ظاهراً اینکار عملی نشده و به جای آن کتاب دیگری به نام «گلستان هنر» در شرح حال هنرمندان و خطاطان و شاعران تألیف کرده است. آخرین تاریخی که مؤلف از خود یاد کرده در این کتاب سال ۱۰۱۵ هجری قمری است در ذکر ملاقاتش با محمد امین از خوشنویسان اردبیل و می نویسد:

«در تاریخ شهر محرم الحرام سنه خمس عشر و الف در دار السلطنه قزوین ملاقات افتاداً». از آن به بعد از زندگی مؤلف اطلاعی در دست نیست و بر اساس مطالب همین کتاب قاضی احمد بر اثر سعایت میرصدرالدین محمد که از خوش نویسان و هنرمندان دربار شاه عباس بود از کار معزول شده و گوشه نشینی اختیار کرده است :

«میرصدرالدین محمد ولد میرزا شرف جهان قزوینی شاگرد مولانا مالک بود صاف و پاکیزه می نوشت و در رنگ آمیزی و وصالی قدرت تمام داشت و در علم موسیقی و ادوار و قوف بسیار داشتند... تذکرة الشعرا بی به طرز و اسلوب خواجه دولت شاه که بعد از هر شاعری یکی از سلاطین زمان را ذکر کند قریب چهل سال در میان داشتند و دست و پای بیشتری زدند و کاری نساختند و قرب ده سال هر ساله مبلغی کلی از نواب کامیاب مالک رقاب اشرف همایون ابوالمظفر شاه عباس بهادر خان خلدالله ملکه ابداً می گرفتند که تذکره را تمام کنند بالاخره عاجز آمد موقوف به تذکره را قم نمودند که این را گرفته در آن لباس پوشانند مکرراً نواب اعلی را بر آن داشت که تذکره را از بنده طلبیدند چون اتمام نیافته بود بنده معذرت عرض کردم تا آنکه دیگر بهانه نیافت و نواب کامیاب تذکره را می طلبیدند در برابر تهمت برفقیبر نموده عرض کرد که چهل و پنج سال قبل از این که والدراقم وزیر مشهد مقدس معلی بود کتابی از کتابخانه آن حضرت

۱- همان اثر

۲- گلستان هنر: تصحیح سهیلی خوانساری ص ۱۲۴

گرفته و نزد او مانده الحال آن کتاب نزد قاضی احمد است آنرا بستاند و بمن دهند تا من تذکره را تمام کنم.

هیچ قزوینی هرگز این حرف نگفته القصه به مؤدای القاص لایجب القاص خاطر اشرف را از این غلام منحرف ساخته معزول شده به قم آمدم و در ماه صفر که نواب مستطاب معلى القاب سیادت و صدارت پناه خداوندی امیر ابوالمعالی اینجوبه قم تشریف آوردند و در درون روضه مقدسه منوره معصومه سلام الله علیها فقیر مصحف برداشته قسم خوردم که حکایت کتاب کتابخانه حضرت را که امیر صدرالدین به عرض اشرف رسانیده که نزد بنده است کذب محض است و بنده از آن خبری ندارم و غیر واقع و تمام افتراست و در ضمن آن مباحله کرده مشارالیه را به حضرت امام رضا و همشیره اش حواله کردم و چون میر صدرالدین محمد از دار السلطنه اصفهان در شهر متوجه کاشان شده از کاشان به جانب خراسان عزیمت فرمودند مشارالیه در حوالی بسطام به انتقام منتقم حقیقی ناگاه از کارخانه دیوان قضا در شهر ربیع الاول سنه تنگوزایل سبع و الف که یکماه از مباحله میگذشت مستوجب سیاست و حدود آلهی شده به آن خود رسید. بیت:

پنداشت ستمگر که ستم بر ما کرد
بر گردن او بماند و از ما بگذشت
ماجرای او و فقیر مجلدات می طلبد ورقه هایی که او به فقیر نوشته شرحها
خواهد سر بسته و به تقریبات در تذکرة الشعراء ایراد یافته و مسوده تذکره او که
می نوشت و اتمام نیافته بود بدست اشرف در آمده از آنچه او جمع کرده بود
هفت بیت انتخاب فرمودند».

از قرار معلوم تذکرة الشعراء یا مجمع الشعراء که قاضی احمد بارها در خلاصه التواریخ و گلستان هنراز آن یاد کرده اثر ارزنده ای بوده است که تاکنون بدست نیامده است گذشته از آن قاضی احمد اثر دیگری بنام منتخب-

الوزراء داشته است که نسخه ناقصی از آن در آلمان پیدا شده و بنابه نوشته هانس مولر در مقدمه خلاصه التواریخ قسمت مربوط به شاه عباس، این نسخه سابقاً متعلق به بقایای کتابخانه دولتی پروس در برلین بوده و اکنون در توینگن ضبط و فهرست شده است.

در این رساله نام مؤلف بعد از عنوان کتاب «قاضی احمد بن میرمنشی ابراهیم الحسینی» آمده است و پس از آن شرح حال چندتن از وزرای ایرانی ذکر گردیده است.^۱

موضوع خلاصه التواریخ:

خلاصه التواریخ کتابی است در تاریخ صفویه از زمان شیخ صفی الدین تا سال ۹۹۹ هجری قمری که ضمن آن از حال و روزگار نخستین صفویان و رابعبران خانقاه اردبیل و نیز از سلطنت شاه اسمعیل اول و شاه تهماسب اول و شاه اسمعیل دوم و سلطان محمد و چند سال اول پادشاهی شاه عباس اول سخن به میان آمده است.

در این کتاب که به تحقیق از مفصل ترین کتابهای تاریخی دوران صفویه است نویسنده سعی کرده با دقتی استثنایی به شرح و تفصیل وقایع پرداخته حوادث مهم دوران صفویه را از آغاز تا روزگار شاه عباس به شیوه ای محققانه مورد بحث و بررسی قرار دهد تا جائیکه این اثر نه بصورت مجموعه ای از وقایع نگاری بلکه يك مأخذ پر ارزش تحقیق در تاریخ صفویه مورد ارزیابی و توجه است.

بخش مهمی از کتاب خلاصه التواریخ اختصاص به شرح حال و آثار رجال سیاسی و مذهبی و ادبی و هنری دارد و شاید در کمتر اثری از دوران صفویه مباحثی از این قبیل و بدان سان دقیق مطرح گردیده است.

نویسنده کتاب که به مقتضای شغل خود روزگاری دراز در دستگاه

۱- خلاصه التواریخ قسمت شاه عباس تصحیح هانس مولر ص ۲۵

حکومت ابراهیم میرزا در خراسان و دربار شاه تهماسب در قزوین با طبقه
 علما و روحانیون و مردم سخن‌شناس و هنرور دمساز بوده کوشیده است در اثر
 تاریخی خود زندگی و آثار این مردم نامور را منعکس سازد و همین امر بر-
 جامعیت و ارزش کتاب افزوده است.

از نظر سبک نگارش اگرچه خلاصه‌التواریخ چون دیگر کتابهای تاریخ
 آن زمان با تکلفات ادبی و عبارت‌پردازیهای نامانوس آمیخته است، لکن
 این امر موجب آن نشده است که وقایع تاریخی کتاب تحت الشعاع الفاظ و
 عبارات تمکف‌آمیز قرار گیرد برعکس ظرافت فکرو شیوه خاص ادبی مؤلف
 بطرز مؤثر به بیان حوادث و تحلیل آنها کمک کرده است.

در این کتاب اشعار بالنسبه فراوانی از مؤلف و یا شعرای متقدم وی آمده
 است که در بین این اشعار متنوع نمونه‌های ارزنده‌ای از قصیده و غزل و قطعه و
 رباعی میتوان یافت.

منابع و مأخذ تدوین کتاب مختلف‌اند بخشی از این مأخذ عبارت است
 از اسناد و مدارک دولتی مانند نامه‌ها و فرامین و احکام و فتحنامه‌ها و قراردادها
 و مانند آنها که نویسنده به اقتضای شغل خود در دستگاه دولت به آنها دسترسی
 داشته و در کتاب خود آورده است^۱ و یا مطالبی که از منابع و کتب تاریخی
 پیش از خود مانند صفوة‌الصفای ابن بزاز و فتوحات شاهی امیرسلطان ابراهیم
 هروی و احسن‌التواریخ حسن بیگ روملو بدست آورده است.

از سوی دیگر نویسنده که سالهای متمادی در دستگاه ابراهیم میرزا در
 خراسان و دربار شاه تهماسب و شاه اسمعیل دوم و سلطان محمد خدا بنده و چند
 سال پادشاهی شاه عباس بسر برده و در سفر و حضر شاهد عینی حوادث و وقایع
 بوده است از اطلاعات و مشاهدات خود در تدوین قسمت اعظم کتاب بهره

۱- صفحات ۶۷-۱۶۵-۳۱۹، ۳۹۹-۳۵۲ (نسخه موزه ایران باستان)

۲- ص ۳: نسخه موزه

فراوان جسته^۱ و جریاناتی را که دور از دسترس او بوده به نقل قول از اشخاص و سایر مورد اعتماد آورده است.^۲

شیوه تاریخ‌نویسی قاضی احمد با اسکندر بیگ ترکمان صاحب عالم آرای عباسی از جهات کلی با یکدیگر قابل مقایسه است و اسکندر بیگ که در فن تادوین تاریخ و سبک نگارش آن از سرآمدان دوران صفویه است، بنابه نوشته قاضی احمد شاگرد وی بوده و رموز نویسندگی را در مکتب او آموخته است.

«اسکندر بیگ منشی فقیر را به منزله فرزند است. اوصاف حمیده و اخلاق پسندیده بسیار دارد. در ابتدا به دفترخانه همایون رفته در دفتر شرعیات به نویسندگی اقدام می‌نمود در خط تعلیق بسیار نویسنده خوشنویس شد. چون استیفاء آن دفاتر به راقم مفوض شد، فقیر آن مهم و دفاتر را به او رجوع نمود و مدتی در سیاحتها و سفرها با یکدیگر می‌بودیم چون جوهر تمام در او مشاهده می‌شد فقیر نوشتن بعضی احکام و ضبط سررشته وقایع و سوانح حالات به او تکلیف می‌کرد. رفته رفته به مؤانست فقیر در فن انشاء و تحریر کتابات پادشاهان و احکام همایون سرراست شده طبعش به آن عادت نمود. بعد از یک دو سال که از وزارت دیوان فارغ شد به دارالانشاء رجوع نمود و یکچند به امور مولانا محمد امین منشی به تحریر اشتغال داشت. نویسنده ماهر در علم سیاق خوشنویس منشی مثل وی کم است و الحال مدار به تحریر پروانجات و نوشتن کتابات سلاطین بروی است و در سرعت کتابت و لطافت طبیعت نادر افتاده و مهمات دارالانشاء با وجود منشی دانا از او متمشی میشود و اوقات صرف نموده دماغ از صبح تا شام و از شام تا بام می‌سوزد گویا که صدق مفهوم این رباعی که:

هر روزه که در مصطبه مسکن دارد بویی ز من سوخته خرمن دارد

۱- خلاصه التواریخ صفحات ۵۵۴ و ۵۵۵ و ۵۰۱

۲- همان اثر، صفحات ۵۱ و ۱۱۶ و ۴۲

هر جا که سیه گلیم آشفته دلی است شاگرد منست و خرقه از من دارد،
 شامل حال وی و اکثر ارباب حیثیت که در میانند تواند بود.»
 اما جای تعجب و تأسف است که اسکندرییگ در کتاب عالم آرای عباسی
 از قاضی احمد که حق استادی برگردن او داشته سخنی به میان نیاورده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی